

بررسی تطبیقی قلمرو تأثیر اکراه در قتل عمد در حقوق کیفری ایران و انگلستان

کیومرث کلانتری* رضا هادی‌زاده**

(تاریخ دریافت: ۹۷/۲/۲۲ تاریخ پذیرش: ۹۷/۱۲/۱۵)

چکیده

نوشتار حاضر به بررسی قتل عمد ناشی از اکراه در حقوق ایران و انگلستان پرداخته است. در حقوق ایران طبق ماده ۳۷۵ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ و در حقوق انگلستان به موجب پرونده «هاو»، دفاع اکراه در قتل عمد استنادناپذیر است. بر این اساس، چنانچه فردی از شخصی با تهدید به قتل ارتکاب قتل دیگری را بخواهد، امکان استفاده از اکراه در حقوق ایران و انگلستان وجود ندارد. با این حال، اکراه به قتل ممکن است به صور گوناگون نظیر «اکراه به رفتار منجر به قتل»، «حفظ افراد بیشتر با ارتکاب قتل»، «وضعیت خاص اکراه‌شونده به قتل» و «قریب‌الوقوع بودن فوت بزهدیده» باشد؛ به نظر می‌رسد در این موارد امکان پذیرش اکراه در حقوق ایران وجود دارد. رویکرد حقوق انگلستان از جهاتی سخت‌گیرانه‌تر از موضع حقوق ایران است؛ زیرا در این کشور هرچند با توجه به پرونده دوقلوهای به هم پیوسته، در برخی از مصادیق حالتی که فوت بزهدیده قریب‌الوقوع است امکان پذیرش دفاع اکراه وجود دارد، اما برخلاف حقوق ایران در دیگر موارد نظیر اکراه به قتل یک نفر با تهدید به قتل چند نفر، دفاع اکراه غیرقابل پذیرش است.

واژگان کلیدی: مسئولیت کیفری، عوامل رافع مسئولیت کیفری، تسبیب، اکراه، قتل عمد.

* دانشیار حقوق کیفری و جرم‌شناسی دانشگاه مازندران، بابلسر، ایران.

** رضا هادی‌زاده دکترای حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشگاه مازندران، بابلسر، ایران (نویسنده مسئول):

مقدمه

برای مجازات مباشر جرم تنها ارتکاب آن کافی نیست و باید شرایط مسئولیت کیفری موجود و موانع آن مفقود باشند. یکی از شرایط مسئولیت کیفری داشتن اختیار است که در ماده ۱۴۰ قانون مجازات اسلامی نیز بر آن تأکید شده است و در مقابل مکروه بودن طبق ماده ۱۵۱ قانون مجازات اسلامی یکی از موانع مسئولیت کیفری است و فرد مکروه علی‌رغم ارتکاب رفتاری که در قانون جرم است مجازات نمی‌شود.

قاعده کلی در اکراه، یعنی عدم مجازات فرد مکروه، افزون بر اینکه مورد تأیید و پذیرش شرع است عقل نیز بدان حکم می‌کند. اما این دفاع در قتل عمد با توجه به قداست نفس و شناعة قتل مورد پذیرش همه کشورهای قرار نگرفته است و معمولاً کشورهای مبتنی بر کامن‌لا برای اکراه در قتل ممنوعیت سخت‌گیرانه‌ای تحمیل می‌کنند، در حالی که کشورهای مبتنی بر حقوق نوشته اجازه دفاع را تحت شرایطی خاص می‌دهند (Heim, 2013: 169).

آرای فقهای امامیه نیز در باب اکراه در قتل متفاوت است. برخی از فقها از جمله آیت‌الله خویی (۱۴۳۰ق: ج ۲، ۱۴) معتقدند ارتکاب قتل عمد در حالت اکراه مانع قصاص اکراه‌شونده است. در مقابل، به اعتقاد اکثر فقها اکراه در قتل حتی اگر موضوع تهدید قتل اکراه‌شونده باشد، مجوز قتل نیست و اکراه‌شونده قصاص می‌شود.

مقصود از اکراه در این نوشتار حالتی است که فرد به دلیل تهدید و در حالی که هرچند اراده او مخدوش شده است اما کاملاً مسلوب‌الاراده نیست مرتکب جرم شود؛ به عبارتی همان‌گونه که برخی از فقها تصریح دارند (برای نمونه رک: شهید ثانی، ۱۴۱۰ق: ج ۱۰، ۱۳۶) مقصود از اکراه در قتل که ضمان (به صورت قصاص یا پرداخت دیه) در آن ساقط نمی‌شود اکراهی است که به حد الجأ (اجبار و فقدان قصد) نرسیده باشد. در کشور انگلیس نیز به وضوح رایج‌ترین عقیده این است که در اکراه عنصر روانی و عنصر مادی جرم وجود دارند. در این راستا لرد سایمون^۱ و لرد

1. Simon.

ادموند دیویس^۱ در پرونده «لینچ»^۲ عبارات مختلفی را که در گذشته برای توصیف حالت ذهنی در اکراه استفاده شده‌اند بررسی کرده‌اند و نتیجه گرفتند که اساس اکراه این نیست که تهدید اراده را نفی کند و یا اینکه متهم عنصر روانی نداشته باشد (The Law Commission, 1977: 3). در حقوق ایران به موجب ماده ۳۷۵ قانون مجازات اسلامی اکراه در قتل مجوز قتل نیست و مرتکب قصاص می‌شود. در حقوق انگلیس نیز اکراه در قتل عمد با توجه به پرونده‌های «ابات»^۳ و «هاو»^۴ پذیرفته نشده است. با این حال، نظر به اینکه حکم صریح تمام فروض مختلف رانمی‌توان در اطلاق ماده یادشده و در حقوق انگلیس در پرونده‌های مذکور یافت، پاسخ به این پرسش ضروری است: آیا اینکه «اکراه در قتل مجوز قتل نیست» یا در حقوق انگلیس «اکراه در قتل عمد قابل استناد نیست» یک قاعده مطلق و بدون استثناء است؟ و در صورت منفی بودن پاسخ، اکراه در چه مواردی و بر اساس چه دلایلی به عنوان دفاع قابل استناد خواهد بود؟ برای مثال، آیا در حقوق ایران، در اکراه به رفتار نوعاً کشنده و یا اکراهی که در آن موضوع تهدید قتل چند نفر و رفتار خواسته شده قتل یک شخص است، اکراه‌شونده در صورت ارتکاب قتل مشمول ماده ۳۷۵ قانون مجازات اسلامی می‌شود؟

بررسی قتل عمد ناشی از اکراه از آن جهت اهمیت دارد که در حقوق ایران با توجه به ابهامات قانونی و بسته به نحوه تفسیر قانون، مجازات اکراه‌شونده از قصاص تا تبرئه کامل و مجازات اکراه‌کننده از حبس ابد تا قصاص متفاوت خواهد بود و در حقوق انگلیس نیز پذیرش اکراه موجب تبرئه کامل مباشر قتل و معاقبت از مجازات حبس ابد خواهد بود. این نوشتار با تقسیم مطالب به پنج بند با عناوین «اکراه به ارتکاب قتل عمد در شرایط عادی»، «اکراه به رفتار منجر به قتل»، «حفظ افراد بیشتر با ارتکاب قتل»، «وضعیت خاص اکراه‌شونده به

1. Edmund-Davies.
2. *DPP for NI v Lynch* (1975) AC 653.
3. *Abbott v The Queen* (1977) AC 755.
4. *Howe & Bannister* (1987) 2 WLR 568.

قتل» و «قریب‌الوقوع بودن فوت بزه‌دیده» به تبیین موضع نظام حقوقی ایران و انگلیس در خصوص اکراه در قتل عمد می‌پردازد.

۱. اکراه به ارتکاب قتل عمد در شرایط عادی

یکی از پرسش‌های اساسی مرتبط با موضوع حکم حالتی است که فردی با تهدید دیگری به قتل، از او ارتکاب قتل شخص ثالثی را بخواهد و در عین حال شرایط خاص، برای نمونه شرایط مرتبط با مرتکب نظیر صغیر بودن، وجود نداشته باشند. در این بند، حکم این حالت با تفکیک مطالب به دو صورتی که قتل واقع شود و یا از مرحله شروع به اجرا فراتر نرود بررسی می‌شود.

۱-۱. اکراه و وقوع قتل

در حقوق انگلیس در خصوص اکراه به قتل عمد سه پرونده اصلی یعنی «لینچ»، «ابات» و «هاو» وجود دارند. در پرونده «ابات» به اینکه دفاع اکراه به مباشر تسری نمی‌یابد تصریح شده است. از آنجا که تصمیم در پرونده مذکور توسط شورای خصوصی (Privy Council)^۱ اتخاذ شده بود، موضع حقوق انگلیس کاملاً روشن نبود و به عبارتی احتمال اینکه مباشر با وجود پرونده مذکور بتواند از دفاع اکراه در مورد قتل عمد استفاده کند وجود داشت (Kewley, 1993: 300). با این حال، این تردید توسط مجلس اعیان در پرونده «هاو» مرتفع شد و به صراحت دفاع اکراه در قتل عمد غیرقابل استناد تلقی شد.

در حقوق ایران، در ماده ۳۷۵ قانون مجازات اسلامی با عبارتی کلی چنین بیان شده است: «اکراه در قتل مجوز قتل نیست و مرتکب، قصاص می‌شود». با توجه به این ماده از یک سو می‌توان گفت همانطور که در زمان حاکمیت قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۰ در دفاع مشروعی که

۱. تصمیمات نهاد شورای خصوصی در کشور انگلیس مانند تصمیمات دیوان عالی این کشور برای دادگاه‌ها الزام‌آور نیستند. با این حال، به خاطر اینکه دادرسان شورای خصوصی تقریباً همان دادرسان دیوان عالی هستند، تصمیمات شورای خصوصی قدرت مجاب‌کننده زیادی برای سایر دادگاه‌ها دارند (Cownie et al, 2013: 43).

تناسب وجود نداشت به پرداخت دیه حکم داده می‌شد،^۱ محاکم می‌توانند در قتل اکراهی با تهدید به قتل، فرد مکره را معاف از قصاص بدانند. دلایلی در جهت عدم قصاص مرتکب قتل اکراهی در شرایط عادی قابل ذکر هستند؛ از جمله اینکه در ماده ۳۷۵ قانون مجازات اسلامی برخلاف متن اولیّه آن، از عبارت «هرچند با تهدید به مرگ باشد» استفاده نشده است. عدم اشاره به موضوع تهدید در این ماده همانند حدیث ژراره^۲ که مبنای وضع آن است از یک سو و تردید در استناد جنایت به اکراه‌شونده از سوی دیگر موجب می‌شود در جاری بودن قصاص بر اکراه‌شونده شبهه ایجاد شود و شبهه در قصاص چنانکه مورد تصریح بسیاری از فقها است (برای نمونه رک: شهید ثانی، ۱۴۱۳ق: ج ۱۵، ۱۹۱؛ اردبیلی، ۱۴۰۳ق: ج ۱۴، ۱۷۱؛ اصفهانی، ۱۴۰۶ق: ج ۱۰، ۲۲۹) موجب سقوط قصاص است. افزون بر این، اکراه در کلام فقها دست کم در چهار معنا به کار می‌رود که عبارتند از اجبار، اکراه در معنای خاص، اکراه در معنای عام (اکراه و اجبار) و اکراه در معنایی که شرط تناسب مفقود است؛^۳ می‌توان اکراهی را که مجوز قتل نیست در معنای اخیر دانست، برای مثال درخواست قتل با تهدید به قطع دست. در صورت پذیرش این تفسیر، اگر قتل را به اکراه‌کننده مستند ندانیم و قائل به قصاص او نباشیم،^۴ می‌توان پرداخت دیه را بر عهده اکراه‌شونده دانست. دلیل لزوم پرداخت دیه توسط اکراه‌شونده این است که اصل بر مسئولیت مباشر و شبه عمدی بودن جرایم در موارد مشکوک و مردّد است.

۱. در پرونده‌ای در زمان حاکمیت قانون سابق، متهم مدعی ارتکاب قتل به منظور جلوگیری از عمل لواط شده بود. دادگاه کیفری استان تهران به دلیل تردید در صحت ادعای او و امکان فرار، قتل را شبه عمد دانست (محمدی و همکاران، ۱۳۹۲: ۳۱۲).

۲. عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي رَجُلٍ أَمَرَ رَجُلًا بِقَتْلِ رَجُلٍ، فَقَتَلَهُ، فَقَالَ: «يُقْتَلُ بِهِ الْذِي قَتَلَهُ، وَ يُحْبَسُ الْأَمْرُ بِقَتْلِهِ فِي السَّجْنِ حَتَّى يَمُوتَ» (کلینی، ۱۴۲۹ق: ج ۱۴، ۳۱۴-۳۱۳).

۳. برای مثال در مورد معنای اخیر در مبانی تکمله المنهاج (خویی، ۱۴۳۰ق: ج ۲، ۱۳) در باب اکراه به قتل به حالتی که موضوع تهدید کمتر از قتل باشد اشاره شده است.

۴. در خصوص حالتی که فرد با تهدید به قتل، ارتکاب قتل ثالث را درخواست کند و قتل واقع شود، در پاسخ به استفتائی که توسط نگارندگان از آیت الله صانعی به عمل آمد چنین بیان شد که اکراه‌کننده قصاص می‌شود.

با وجود برداشت فوق آنچه به نظر صحیح تر می‌رسد آن است که گرچه اکراهی که در آن ارتکاب قتل تناسبی با تهدید نداشته باشد، برای مثال درخواست قتل با تهدید به قطع عضو، مشمول ماده ۳۷۵ قانون مجازات اسلامی است و اکراه شونده قصاص می‌شود و اکراه کننده به حبس ابد محکوم می‌شود، اما نمی‌توان آن را تنها در معنای اکراهی که شرط تناسب وجود نداشته باشد دانست؛ زیرا با تفسیر فوق قتل عمد نیز تابع این قاعده کلی خواهد بود که در مواردی که تناسب عرفی وجود ندارد، اکراه رافع مسئولیت جرم ارتكابی نیست و در این حال استثناء انتهای ماده ۱۴۰ قانون مجازات اسلامی بی‌معنا و لغو خواهد بود.^۱ همچنین، عدم تسری اکراه به معنای رایج آن نیاز به قرینه و دلیل دارد. بنابراین، به نظر می‌رسد اکراه در ماده ۳۷۵ شامل حالت غالب یعنی تهدید به قتل با درخواست قتل در شرایط عادی نیز می‌شود و قانونگذار به تأسی از نظر مشهور فقهی، قتل دیگری به منظور حفظ خویش را مجوز طرح دفاع اکراه ندانسته است.

با پذیرش تفسیر دوم، این ایراد به قانونگذار وارد است که چرا برای مثال در دفاع مشروع، فردی که برای حفظ دست خود، مرتکب قتل متجاوز شده است، در حالی که دفع خطر با ایراد صدمه کمتر نیز ممکن بود، به موجب تبصره ۲ ماده ۳۰۲ قانون مجازات اسلامی^۲ از قصاص معاف می‌شود و تنها به پرداخت دیه و مجازات تعزیری محکوم می‌شود، اما در مقابل فرد مکروه که به منظور حفظ جان خویش و بی‌آنکه چاره‌ای جز قتل شخص ثالث داشته باشد مرتکب قتل شده است باید قصاص شود؟ بر این اساس، شایسته است قانونگذار در اکراه بر قتل با تهدید به قتل نیز مکروه را با توجه به شدت خطر از یک سو و فقدان جایگزین اخف از قتل دیگری از سوی دیگر از قصاص معاف می‌دانست تا یکنواختی در سیاست کیفری حفظ شود.

ایراد فوق بدان معنا نیست که دفاع مشروع و اکراه باید به صورت کاملاً یکسان مورد برخورد

۱. البته استثناء مذکور به دلیل درک نادرست مجلس از ایراد شورای نگهبان که با عبارت عامی بیان شده بود به انتهای ماده مذکور اضافه شد و در نهایت بدون حذف در متن مصوب مجلس باقی ماند.

۲ مطابق این تبصره چنانچه نفس دفاع صدق کند ولی از مراتب آن تجاوز شود، قصاص منتفی می‌شود و مرتکب به پرداخت دیه و مجازات تعزیری محکوم می‌شود.

قرار گیرند. بر این اساس، نمی‌توان قول برخی از فقهای اهل سنت را مبنی بر اینکه قتل اکراهی شبیه به قتل در حالت دفاع مشروع است (شهید ثانی، ۱۴۱۳ق: ج ۱۵، ۸۶) به دلیل تفاوت آنها از جهت کسی که صدمه به او وارد می‌شود پذیرفت؛ زیرا در تعیین وجود یا فقدان شرط تناسب، اینکه اقدام علیه چه کسی صورت می‌گیرد (ثالث بی‌گناه یا متجاوز) باید لحاظ شود. از این رو، کلارکسون (۲۰۰۴: ۹۰) با پیشنهاد اینکه سه دفاع اکراه، اضطرار و دفاع مشروع باید تحت یک دفاع واحد (اقدام اضطراری) قرار گیرند و قواعدی یکسان داشته باشند بیان می‌دارد در ارزیابی معقول بودن و تناسب باید همه شرایط در نظر گرفته شوند و چنین قضاوتی شامل سنجش وضعیت اخلاقی بزه‌دیده نیز می‌شود.

بدیهی است قابل مجازات دانستن اکراه‌شونده فاقد اثر بازدارندگی است؛ زیرا در حقوق ایران فرد با ارتکاب قتل در صورت وجود تمامی شرایط از جمله تقاضای ولی دم به قصاص محکوم خواهد شد، در حالی که با رد تقاضا، اکراه‌کننده تهدید خود یعنی قتل را فوراً به مورد اجراء خواهد گذاشت، به عبارتی احتمالی زنده ماندن او با ارتکاب جرم بیشتر است، مطلبی که نسبت به حقوق انگلیس با توجه به مجازات حبس ابد برای قتل عمد به طریق اولی قابل طرح است. ایراد دیگری که به رویکرد حقوق ایران و انگلیس وارد است این است که حبس ابد اکراه‌شونده در حقوق انگلیس و قصاص او در حقوق ایران با انصاف و عدالت و تناسب بین جرم و مجازات همخوانی ندارد.

لازم به ذکر است ماده ۳۷۵ قانون مجازات اسلامی با توجه به استفاده از عبارت «مجرم قتل نیست» و واژه‌های «مرتکب» و «قصاص»، معاونت در قتل را دربر نمی‌گیرد و اکراه به معاونت در قتل عمد مشمول حکم کلی اکراه است و رافع مسئولیت کیفری معاون است. موضع حقوق انگلیس در خصوص اکراه به معاونت در قتل متفاوت با حقوق ایران است. توضیح آنکه در پرونده «لینچ» دفاع اکراه در معاونت در قتل^۱ توسط مجلس اعیان با اکثریت سه به دو پذیرفته شد. تا سال ۱۹۶۶ میلادی مجلس اعیان به تصمیمات گذشته خود ملتزم بود و این التزام در پرونده‌ای

1. Aider or Abettor.

در سال ۱۸۹۸ میلادی^۱ تثبیت شد. در سال ۱۹۶۶ میلادی، مجلس اعیان مقرر کرد عدول از تصمیم قبلی که انجام آن صحیح به نظر رسد ممکن است. یکی از موارد عدول اکراه در معاونت در قتل عمد است که در پرونده «هاو» با نقض تصمیم پرونده «لینچ»، به اینکه اکراه در اتهام قتل عمد چه به صورت مباشرت و چه به صورت معاونت یک دفاع نیست تصریح گردید. انصاف حکم می‌کند با توجه به نقش فرعی معاون در جرم و اینکه در بسیاری از موارد شناخت معاونت در جرم برابر با مباشرت در آن نیست، قواعد حاکم بر این دو نهاد متفاوت باشند و اکراه به معاونت در قتل نظیر حقوق ایران قابل پذیرش باشد.

۱-۲. اکراه و عدم وقوع قتل

مجاز قتل نبودن اکراه به معنای عدم جواز اقدامات صورت گرفته به منظور ارتکاب قتل نیز است، به عبارتی صدماتی که مباشر (مکره) به قصد قتل به دیگری وارد سازد به اکراه شونده مستند است، هر چند منجر به فوت او نشود. با این حال، اگر اکراه شونده با این تصور که به صرف ایراد صدمه به شخص ثالث و نه کشتن او، اکراه کننده از عملی ساختن تهدید خود منصرف خواهد شد، مبادرت به صدمه به شخص ثالث کند، از مسئولیت کیفری در خصوص صدمه ایجاد شده معاف خواهد بود؛ زیرا این حالت به نوعی از مصادیق اکراه به ایراد صدمه به دیگری است که همانطور که از مواد ۳۷۵ و ۳۷۷ قانون مجازات اسلامی مستفاد می‌شود مجاز است و ضمان صدمه متوجه اکراه کننده است.

در حقوق انگلیس در پرونده «هاو» در اظهارات جنبی بیان شد که دفاع اکراه نباید در اتهام شروع به قتل عمد در دسترس باشد. همین رویکرد در پرونده «گاتس»^۲ که موضوع آن اکراه به شروع به قتل عمد بود، پذیرفته شد و در حال حاضر به موجب پرونده اخیر دفاع اکراه در شروع به قتل عمد غیر قابل استناد است.

همانطور که توسط امرود و لرد (2014: 390) بیان شده است تمایز بین قتل عمد، شروع به

1. London Street Tramways Co Ltd v London County Council (1898) AC 375.
2. R v Gotts (1992) 2 AC 412.

قتل عمد و تبانی بر آن غیرمنطقی است. با این حال، در پرونده «گاتس» لرد لین اظهار داشت که اکراه در اتهام تبانی برای قتل یا تحریک به قتل به عنوان دفاع قابل استناد است؛ زیرا آنها نسبت به شروع به جرم قتل یک مرحله دورتر از جرم تام هستند. همسو با آن در پرونده «نس»^۱ دفاع اکراه در مورد اتهام تبانی برای قتل عمد پذیرفته شد (Ormerod & Laird, 2014: 390).

در کشور انگلیس در شروع به قتل عمد الزاماً باید قصد قتل وجود داشته باشد و قصد ایراد صدمه شدید بدنی کافی نیست؛ این تفاوت در عنصر روانی لازم برای قتل عمد و شروع به آن، به عنوان یکی از دلایل عدم پذیرش دفاع اکراه در شروع به قتل عمد ذکر شده است. بر این اساس، این رویکرد این واقعیت را نادیده می‌گیرد که برای محکوم کردن فرد به تبانی برای قتل نیز اثبات قصد قتل ضروری است که همان عنصر روانی استفاده شده در مجلس اعیان برای توجیه عدم امکان استفاده از دفاع اکراه در شروع به قتل است (Allen, 2013: 187). در واقع، دلیل لرد گریفیث برای عدم پذیرش اکراه در شروع به قتل عمد مبنی بر اینکه دادستان باید یک قصد شریانه‌تر از قتل عمد را برای محکومیت به شروع به قتل اثبات کند^۲ در خصوص اکراه به تبانی بر قتل نیز قابل طرح است (Milgate, 1988: 75)، حال آنکه در محاکمه «هاو» و «بانیستر»، دادرس در مورد اتهام تبانی برای قتل اجازه طرح دفاع اکراه نزد هیئت منصفه را داد و مجلس اعیان (به طور خاص لرد گریفیث) به اشتباه بودن تصمیم اشاره‌ای نکرده است (Milgate, 1988: 75).

۲. اکراه به رفتار منجر به قتل

در حقوق انگلیس در صورت اکراه به ایراد صدمه شدید بدنی و وقوع قتل، با توجه به اینکه عنصر روانی قتل عمد در حقوق این کشور افزون بر قصد قتل، قصد ایراد صدمه شدید بدنی نیز است و اینکه دفاع اکراه در قتل عمد با توجه به پرونده «هاو» پذیرفته نشده است، دفاع اکراه قابل استناد

1. Ness.

۲. همانطور که گفته شد در شروع به قتل اثبات قصد قتل ضروری است و به عبارتی قصد ایراد صدمه شدید بدنی کافی نیست. ولی در قتل عمد، قصد ایراد صدمه شدید بدنی نیز برای عمد بودن قتل کافی است.

نخواهد بود. با این حال، به اعتبار فوت یا زنده ماندن بزه‌دیده، وضعیت متفاوت خواهد بود و عامل احتمال (زنده ماندن یا فوت) می‌تواند در تبرئه کامل یا حبس ابد تعیین‌کننده باشد (De Than & Heaton, 2010: 300)؛ زیرا در حالتی که با اکراه، وارد کردن صدمه شدید بدنی از دیگری درخواست شده است و فرد بدون قصد قتل مبادرت به ایراد صدمه شدید بدنی کند، در صورت عدم فوت به دلیل اینکه این حالت ذیل عنوان شروع به قتل که دفاع اکراه در آن قابل استناد نیست قرار نمی‌گیرد، اکراه قابل استناد خواهد بود. رویکرد حقوق انگلیس از دو جهت یعنی مبنا قرار دادن عامل احتمال در معافیت کامل یا محکومیت به یکی از شدیدترین مجازات‌ها و دوّم عدم پذیرش دفاع اکراه در ایراد صدمه شدید بدنی منجر به فوت غیرمنطقی و قابل انتقاد است. ایراد اخیر با این توضیح که صدمه شدید بدنی با رفتار نوعاً کشنده متفاوت است و برای مثال شکستن دست دیگری یک صدمه شدید بدنی است ولی در حقوق ایران نمی‌توان آن را رفتار نوعاً کشنده تلقی کرد جدی‌تر می‌شود.

در حقوق ایران برای عمدی بودن قتل، آگاهی و توجه مرتکب به نوعاً کشنده بودن رفتار کافی است. رفتار کشنده ممکن است قطعاً کشنده باشد (برای مثال شلیک به شقیقه دیگری) یا آنکه غالباً موجب قتل دیگری شود و به عبارتی احتمال زنده ماندن شخصی که رفتار علیه او صورت می‌گیرد وجود داشته باشد.

در ماده ۳۷۵ قانون مجازات اسلامی از عبارت «اکراه در قتل مجوز قتل نیست» استفاده شده است. همچنین، روایت زراره به حالت فرمان دادن به قتل دیگری^۱ دلالت دارد و فقها (برای نمونه رک: نجفی، ۱۹۸۱م: ج ۴۲، ۴۷) به اینکه اگر شخصی دیگری را به قتل اکراه کند^۲ اشاره دارند که هر سه (ماده ۳۷۵، روایت زراره و کلام فقها) به روشنی دلالت بر حالتی دارند که موضوع درخواست قتل است. اما در موردی که موضوع درخواست نه ارتکاب قتل بلکه ارتکاب رفتار کشنده باشد، به طور روشن مشمول این ماده و روایت زراره و عبارت مذکور از فقها نیست. با

۱. «أَمَرَ رَجُلًا بِقَتْلِ رَجُلٍ».

۲. «لَوْ أَكْرَهَهُ عَلَى الْقَتْلِ».

این حال، در صورت درخواست رفتار قطعاً کشنده اگر فرد با توجه و آگاهی به قطعاً کشنده بودن رفتار اقدام کند، مشمول ماده ۳۷۵ خواهد بود؛ به عبارتی اکراه بر رفتاری که قطعاً کشنده است در حکم اکراه بر قتل است و مرتکب قصاص می‌شود. با وجود این، استناد قتل به اکراه‌شونده و قصاص او مشروط به آگاه بودن او به قطعاً کشنده بودن است. بر این اساس، اگر اقدام اکراه‌شونده از دید عرف به دلایلی از جمله وضعیّت خاصّ مجنیّ علیه یا شرایط خاصّ مکانی یا زمانی که مرتکب از آن ناآگاه است مناسب بوده باشد، به نحوی که جنایت عرفاً به اکراه‌کننده مستند شود، اکراه‌کننده حسب شرایط به قصاص یا پرداخت دیه محکوم خواهد شد. همچنین، در صورت جهل به موضوع، برای مثال تیراندازی به سوی انسان به تصوّر اینکه حیوان است، نتیجه به اکراه‌کننده مستند است و اکراه‌شونده با وجود قطعاً کشنده بودن رفتار مسئولیتی نخواهد داشت.^۱ حالتی که احتمال زنده ماندن شخصی که ارتکاب رفتار علیه او درخواست شده است وجود داشته باشد به طور مستقل توسط فقها مورد بحث واقع نشده است و به نظر می‌رسد در تمامی موارد مشمول ماده ۳۷۵ نخواهد بود؛^۲ زیرا در بسیاری از موارد عرف جنایت را به اکراه‌کننده مستند خواهد دانست، به ویژه آنکه در رفتار نوعاً کشنده گاهی پیش‌بینی نتیجه رفتار مشکل است؛ برای مثال، برخورد خودرو به عابر پیاده می‌تواند از صدمه جزئی تا فوت فرد را به دنبال داشته باشد. با این حال، شرط است که عرف ارتکاب رفتار را توسط اکراه‌شونده مناسب بداند و قتل

۱. مستند بودن قتل به اکراه‌کننده در حالت جهل، توسط برخی از فقها نیز مورد اشاره قرار گرفته است؛ برای مثال، علامه حلی (۱۴۱۳ق: ج ۳، ۵۹۰) در صورت جهل به انسان بودن کسی که مورد هدف قرار گرفته است قصاص را بر عهده دستوردهنده دانسته است. در حقوق انگلیس استثناء این قاعده که مباشر باید به طور مستقیم عنصر مادی را انجام دهد دکترین «نماینده بی‌گناه» (Innocent Agent) است؛ مقصود این است که اگر نتوان شخصی را که مرتکب عنصر مادی جرم می‌شود به دلیل نداشتن عنصر روانی و یا به سبب وجود یک دفاع مانند صغر یا جنون شریک تلقی کرد، شخص پشت صحنه مرتکب تلقی می‌شود (Klip, 2011: 184). یکی از موارد استفاده از نهاد نماینده بی‌گناه زمانی است که فرد از ماهیّت رفتاری که انجام می‌دهد ناآگاه است.

۲. ماده ۳۷۵ قانون مجازات اسلامی اکراه در قتل را مجوز قتل ندانسته است که با عبارت «اکراه در قتل عمد قابل استفاده نیست» متفاوت است.

را به مکره مستند بداند که در این حال حتی اگر رفتار نوعاً کشنده باشد و اکراه‌شونده به آن آگاهی و توجه داشته باشد، اکراه‌کننده قاتل تلقی خواهد شد و ضمانی متوجه اکراه‌شونده نخواهد بود.

اشاره به این مطلب ضروری است که چه در حقوق ایران و چه در حقوق انگلیس اکراه می‌تواند در احراز صادفانه بودن ادعای اشتباه و فقدان عنصر روانی قتل عمد مؤثر باشد؛ برای مثال، در حقوق ایران با توجه به قید «متوجه» در عنصر روانی قتل عمد، که در ماده ۲۹۰ قانون مجازات اسلامی به کار گرفته شده است، قتل ارتكابی در مواردی به دلیل فقدان عنصر روانی عمد نخواهد بود؛ زیرا با توجه به تهدید صورت گرفته احتمال دارد فرد مکره بر خلاف شرایط عادی متوجه نوعاً کشنده بودن رفتار نباشد. بر این اساس، در صورت فقدان توجه با عنایت به نداشتن عنصر روانی، مباشر از قصاص معاف خواهد بود. در حقوق انگلیس نیز با توجه به اینکه قصد ایراد صدمه بدنی شدید شرط است، شرایط خاص اکراه‌شونده که همراه با آشفستگی و پریشانی و اقدام بدون تأمل کافی است می‌تواند در احراز فقدان عنصر روانی و عدم مسئولیت فرد مؤثر باشند.

اما این پرسش باقی است که آیا به صرف عمد نبودن قتل در حقوق ایران، جنایت به اکراه‌کننده مستند خواهد بود یا این امکان وجود دارد که جنایت به اکراه‌شونده مستند شود و پرداخت دیه بر عهده او باشد؟ در استناد قتل عوامل مختلفی نظیر تهدید صورت گرفته، ماهیت رفتار خواسته شده، سن، جنس و شرایطی که مرتکب در آن قرار دارد مؤثر هستند و ممکن است عرفاً جنایت به اکراه‌شونده مستند باشد که در این صورت به پرداخت دیه محکوم خواهد شد. بر این اساس، در برخی موارد که ارتكاب رفتار درخواست شده نامناسب است امکان استناد جرم به اکراه‌شونده وجود دارد و به همین نحو در حالاتی که مرتکب به دلیل شبهه غیرقابل قصاص کردن است جنایت می‌تواند به اکراه‌شونده مستند باشد. با این حال، در بسیاری از موارد در صورت فقدان عنصر روانی قتل عمد در اکراه‌شونده، جرم به اکراه‌کننده مستند خواهد بود و مجازات او به جای حبس ابد، مجازات ارتكاب قتل خواهد بود.

با توجه به اینکه لزوماً عمدی نبودن قتل نسبت به اکراه‌شونده موجب استناد قتل به اکراه‌کننده نیست، در قتل مستند به اکراه‌شونده که به دلیل فقدان عنصر روانی یا حصول شبهه شبه عمد است، به نظر می‌رسد امکان حبس ابد اکراه‌کننده وجود دارد و معاقبت مکره از قصاص موجب عدم اعمال ماده ۳۷۵ قانون مجازات اسلامی در مورد اکراه‌کننده نیست، نظیر اکراه طفل ممیز به قتل که با وجود عدم قصاص مباشر، مجازات اکراه‌کننده با توجه به تبصره ۲ این ماده حبس ابد است. برای محکومیت اکراه‌کننده به حبس ابد در حقوق ایران، وجود عنصر روانی در اکراه‌کننده یعنی قصد واقع شدن قتل یا حداقل توجه و آگاهی به کشنده بودن رفتار خواسته‌شده ضروری است؛ چه عبارت «اکراه در قتل مجوز قتل نیست» در ماده ۳۷۵ یا امر به قتل که در روایت زراره به کار رفته است نشانگر ضرورت وجود قصد قتل در اکراه‌کننده است که به صورت داشتن توجه و آگاهی به وقوع قتل نیز قابل تعمیم است. اگر اکراه‌کننده برای مثال از وضعیتی خاص مجنی‌علیه ناآگاه باشد و با تهدید دیگری رفتاری را از او بخواهد که نسبت به بزه‌دیده کشنده است، در صورت ارتکاب رفتار توسط اکراه‌شونده و وقوع قتل، محکومیت اکراه‌کننده به حبس ابد، به دلیل عدم آگاهی از کشنده بودن رفتار، امکان‌پذیر نخواهد بود. همچنین، از آنجا که «وحدت قصد» برای انجام عمل نوعاً کشنده بین مباشر و معاون جرم شرط است (میرمحمدصادقی، ۱۳۹۲: ۴۳۶) محکوم کردن اکراه‌کننده در این حالت به مجازات معاونت در قتل عمد نیز ممکن نیست. تبصره ۲ ماده ۱۲۷ قانون مجازات اسلامی^۱ مجازات معاون را در صورتی که مباشر قصاص نشود تخفیف داده است؛ این موضوع موجب طرح این پرسش است که در صورت عدم قصاص اکراه‌شونده، مجازات اکراه‌کننده حبس ابد خواهد بود یا معاونت در قتل عمد؟ در پاسخ به نظر می‌رسد حبس ابد ترجیح دارد (رک: میرمحمدصادقی، ۱۳۹۲: ۳۲۶). آنچه مؤید این استنباط است خاص بودن حکم ماده ۳۷۵ قانون مجازات اسلامی و عدم تفصیل بین دو حالت یعنی قصاص یا عدم قصاص مرتکب در روایت زراره، کتب فقهی و ماده مذکور است. همچنین، در تأیید

۱. تبصره ۲ ماده ۱۲۷ قانون مجازات اسلامی مقرر می‌دارد: «در صورتی که به هر علت قصاص نفس یا عضو اجراء نشود، مجازات معاون بر اساس میزان تعزیر فاعل اصلی جرم، مطابق بند (ت) این ماده اعمال می‌شود».

می‌توان از ماده ۳۷۶ که در آن مجازات حبس ابد برای اکراه‌کننده «حقّ اولیای دم» دانسته شده است استفاده کرد.

در نهایت لازم به ذکر است که در صورت وجود قصد قتل در اکراه‌کننده با درخواست رفتار غیرکشنده از اکراه‌شونده، جنایت به اکراه‌کننده مستند می‌شود و او قابل قصاص است.

۳. حفظ افراد بیشتر با ارتکاب قتل

حکم حالتی که فردی با ارتکاب قتل موجب حفظ جان افراد بیشتر می‌شود در حقوق ایران به صراحت بیان نشده است. ممکن است گفته شود ماده ۳۷۵ قانون مجازات اسلامی با توجه به عام بودن عبارت «اکراه در قتل مجوّز قتل نیست»، شامل قتل اکراهی در تمام شرایط است، اما در بسیاری از موارد باید اطلاق عبارات و واژه‌های قانونی را نادیده گرفت؛ برای مثال، در ماده مذکور اگرچه واژه «اکراه» به دلیل اطلاق شامل اکراه تام یعنی اجبار نیز است، ولی همانطور که پیش‌تر بیان شد، حکم اجبار در قتل متفاوت از اکراه است.

در ابتدا مناسب است دلایل امکان پذیرش اکراه در قتل عمد در شرایط خاص، از جمله حالت مورد بحث، مورد اشاره قرار گیرند. نخست آنکه یکی از ادله نظر مشهور فقها در خصوص قتل اکراهی، مفاد روایت زراره است. صرف نظر از اینکه در این روایت از واژه «امر» استفاده شده است و گسترش آن به اکراه محلّ تردید است، به موضوع تهدید مانند ماده ۳۷۵ اشاره‌ای نشده است. بنابراین، حکم حالانی که موضوع تهدید شدیدتر باشد با صراحت از این روایت قابل استنباط نیست. به همین نحو غالباً در کتب فقهی با توجه به روایت مذکور به اینکه اکراه در قتل محقق نمی‌شود و گاهی به اینکه حتی اگر به مرگ تهدید شده باشد^۱ (برای نمونه رک: موسوی خمینی، ۱۴۰۳ق: ج ۲، ۵۱۴) اشاره می‌شود و حالتی که موضوع تهدید شدیدتر از جرم ارتكابی یعنی قتل یک نفر است بحث نشده است. در این راستا، بسیاری از دلایل فقها در مورد عدم پذیرش اکراه در قتل عمد از جمله دفع ضرر با نظیر و مانند آن (کاشانی، بی‌تا: ج ۲، ۱۱۸؛ صیمیری،

۱. «و إن أُوْعِدَهُ عَلَى الْقَتْلِ».

۱۴۲۰ق: ج ۴، ۳۶۶)، مباشر عرفاً قاتل به حساب می‌آید (نجفی، ۱۹۸۱م، ج ۴۲: ۴۷) و یا اینکه او دیگری را از روی عدوان و برای بقای خویش کشته است و همانند کشتن شخص برای خوردن او در حالت اضطرار است (فاضل هندی، ۱۴۱۶ق: ج ۱۵، ۸۶) در مورد اکراه به قتل در شرایط خاص قابل طرح نیست. بر این اساس، چه‌بسا اگر شرایط استثنائی و خاص محل بحث فقها بود، حکم متفاوتی توسط بسیاری از آنها بیان می‌شد. در واقع، اینکه برخی از فقها قتل عمد اضطراری را در شرایطی پذیرفته‌اند (کلاتری و همکار، ۱۳۹۲: ۱۵۰، شاکری و همکار، ۱۳۹۱: ۱۱۵)، یا در اکراه بر خودکشی با تهدید به قتل همراه با تعذیب، مکره را قابل قصاص دانسته‌اند (برای نمونه رک: شهید ثانی، ۱۴۱۳ق: ج ۱۵، ۹۰) و یا اینکه تیراندازی در حالت جنگ به اسرای مسلمان را که به عنوان سپر استفاده می‌شوند مشروط به ضرورت داشتن آن جایز دانسته‌اند (برای نمونه رک: شهید ثانی، ۱۴۱۰ق: ج ۲، ۳۹۳)، نشان‌دهنده قابل پذیرش بودن ارتکاب قتل عمد در شرایط استثنائی و از جمله مطلق نبودن عدم جواز قتل اکراهی است.

دوم آنکه استناد عرفی جنایت به مباشر برای ضمان او شرط است و هرچند در ارتکاب قتل برای حفظ خویش تناسب و استناد جنایت به اکراه‌کننده محل تردید است، اما در بسیاری از موارد خاص، استناد قتل به اکراه‌کننده مسلم است؛ برای مثال، می‌توان حالتی را تصور کرد که فردی با وارد آوردن جراحت شدید به کودکی، از مادر او می‌خواهد کودک مجروح را بکشد و در غیر این صورت تمامی فرزندانش از جمله کودک مجروح را خواهد کشت. بدیهی است در این حالت قتل به اکراه‌کننده مستند خواهد بود، مخصوصاً اگر جراحت وارده توسط اکراه‌کننده خود به تنهایی موجب مرگ کودک می‌شد. در این راستا، فاضل هندی در کشف اللثام (۱۴۱۶ق: ج ۱۱، ۳۸-۳۹) ضمن بیان حالت‌های سه‌گانه‌ای که مباشر و سبب وجود دارند، یعنی غلبه مباشر، غلبه سبب و برابری آنها، اکراه در قتل را مشمول حالت سوم دانسته است و بیان می‌دارد در این حالت قصاص بر مباشر است که مطابق اصل است، ولی اگر تسبیب بر مباشرت غلبه کند، به مسبب یعنی اکراه‌کننده منتقل می‌شود. این مطلب نیز به طور ضمنی نشان می‌دهد احتمال غلبه سبب در اکراه بر قتل و در نتیجه ضمان مسبب وجود دارد.

سوّم آنکه در بسیاری از موارد از جمله مثال فوق (ارتکاب قتل کودک مجروح توسط مادر او) قصاص اکراه‌شونده غیرعقلایی است و بنا بر قاعده تلازم حکم عقل و شرع، به نظر می‌رسد شرع نیز در تمام حالات قائل به قصاص اکراه‌شونده نخواهد بود. همچنین، در تراحمی که در مقام اجراء و امتثال بین دو تکلیف شارع ایجاد می‌شود باید اهم مقدم دانسته شود. افزون بر این، با توجه به عام بودن رفع مسئولیت در حالت اکراه، می‌توان گفت در کلیّه جرایم ناشی از اکراه از جمله قتل عمد، اکراه‌شونده قابل مجازات نیست و استثناء آن منحصر به حالتی است که قتل اکراهی در شرایط عادی رخ داده باشد؛ زیرا در استثناء باید به قدر متیقّن اکتفاء کرد.^۱ با وجود این، با توجه به اطلاق برخی از دلایل عدم پذیرش اکراه در قتل عمد ممکن است بسیاری از فقها حداقل در برخی از شرایط خاص قائل به پذیرش اکراه نباشند، چنانکه در حالت مورد بحث یعنی زمانی که افراد بیشتری با ارتکاب قتل حفظ می‌شوند، یکی از فقها (مکارم شیرازی، ۱۴۲۷ق: ج ۲، ۵۳۹) در پاسخ به استفتائی بیان کرده است مکره حقّ کشتن بی‌گناهی را ندارد، هرچند به کشتن او و خانواده‌اش تهدید شود. همچنین، در پاسخ به استفتاء نگارندگان از یکی دیگر از فقها (آیت‌الله گرامی) بیان شد در تراحم بین قتل یک نفر و چندین نفر و نیز در تراحم در کیفیت قتل از نظر مراتب شدت قتل، برخی به اهم و مهم فتوی داده‌اند. البته پذیرش آن مشکل است. برخی از حقوقدانان (میرمحمدصادقی، ۱۳۹۲: ۳۲۱) نیز معتقدند همانطور که اطلاق ماده ۳۷۵ قانون مجازات اسلامی نشان می‌دهد حتی اگر تهدید به کشتن بیش از یک نفر باشد، اکراه‌شونده نمی‌تواند یک انسان بی‌گناه را برای رهایی چند نفر از مرگ به قتل برساند و با استناد به اکراه از قصاص بگریزد.

با این حال، با توجه به مطالب مطرح‌شده در ابتدای این مبحث، به نظر می‌رسد در حالت مورد

۱. عام بودن اکراه در رفع مسئولیت از ماده ۱۵۱ قانون مجازات اسلامی نیز قابل استنباط است؛ این ماده چنین مقرر می‌کند: «هرگاه کسی بر اثر اکراه غیرقابل تحمل مرتکب رفتاری شود که طبق قانون جرم محسوب می‌شود مجازات نمی‌گردد»؛ زیرا واژه «جرم» مطلق است و برخلاف قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۰ به تعزیری بودن جرم اشاره نشده است، مگر آنکه گفته شود جمله انتهایی ماده مذکور که بیان می‌دارد «در جرایم موجب حد و قصاص طبق مقررات مربوط رفتار می‌شود» تنها به مجازات اکراه‌کننده اشاره ندارد، بلکه به مجازات اکراه‌شونده نیز مربوط است.

بحث که خطر شدیدتر است جنایت عرفاً به اکراه کننده مستند است. از سوی دیگر، در صورت تردید باید به اصل رفع مسئولیت کیفری در حالت اکراه رجوع کرد یا حتی اگر قتل را به اکراه شونده مستند بدانیم، حداقل به دلیل شبهه‌ای که در قصاص او وجود دارد باید قائل به عدم قصاص اکراه شونده بود.^۱ در هر حال ضروری است قانونگذار به صراحت تکلیف صور خاصی را که در قتل عمد ناشی از اکراه می‌تواند وجود داشته باشند مشخص کند و از این طریق باب تفسیرهای متعدّد از حکم کلی ماده ۳۷۵ قانون مجازات اسلامی را مسدود کند.

بیشتر بودن افراد حفظ شده همیشه به معنای تناسب ارتکاب قتل با تهدید نیست و در نتیجه در تمامی موارد رافع مسئولیت کیفری نخواهد بود؛ برای مثال، اگر فردی با تهدید به ضرب و جرح از پزشکی بخواهد که با کشتن یک انسان بی‌گناه و پیوند اعضای او به چند بیمار موجب نجات جان آنها شود، ارتکاب قتل توسط پزشک به دلیل عدم تناسب عرفی مجاز نبوده است و جنایت به او مستند می‌شود و به اتهام قتل عمد قابل تعقیب است، هرچند با کشتن یک شخص موجب نجات چند نفر از مرگ شود.

در حقوق انگلیس به نظر می‌رسد امکان استفاده از دفاع اکراه حتی در حالتی که مرتکب برای حفظ جان چند نفر مرتکب قتل عمد شود وجود ندارد. در پرونده «ابات» که موضوع تهدید قتل «ابات» و مادرش بود دفاع اکراه پذیرفته نشد. همچنین، در پرونده «دادلی و استیونز»^۲ که در پرونده «هاو» مورد استناد قرار گرفت دفاع اضطرار در کشتن یک نفر برای حفظ چند نفر پذیرفته نشد. استدلالی که توسط هیلشم و مک کی در پرونده «هاو» مطرح شده این است که اضطرار و اکراه مشابه هستند و با توجه به اینکه پرونده «دادلی و استیونز» به عنوان بخشی از رویه قضایی معتبر و باقی است اکراه نمی‌تواند به عنوان یک دفاع در قتل عمد استفاده شود (Reed &

۱. به طور کلی اگر در برخی از شرایط خاص یا در تمام آنها قتل به اکراه کننده مستند دانسته نشود، حداقل به دلیل شبهه و احتیاط در دماء نباید قائل به قصاص اکراه شونده بود.

۲. در این پرونده دفاع اضطرار در کشتن پسر بچه‌ای که از همه ضعیف‌تر شده بود برای تغذیه از جسم او توسط افرادی که چند روز در قایق بدون خوردن غذا به سر برده بودند پذیرفته نشد.

Bohlander, 2014: 102). استناد به پرونده «دادلی و استیونز» که مجلس اعیان آن را اضطرار تلقی کرده است نشان‌دهنده این است که اکراه مجوز قتل برای حفظ چند نفر نیست. اگرچه شرایطی وجود دارند که در آن قتل دیگری یک اقدام مناسب و حتی ستودنی است، اما حقوق کیفری انگلیس در حال حاضر اقدام به آن را منع می‌کند (Allen, 2013: 196). در خصوص رویکرد نامناسب حقوق انگلیس مبنی بر عدم پذیرش دفاع اکراه در قتل عمد به صورت معاونت و مباشرت، حتی اگر تهدید شدیدتر از جرم ارتكابی باشد، ذکر نکاتی در تطبیق با موضع حقوق ایران حائز اهمیت است؛ نخست آنکه در حقوق انگلیس مجازات قتل عمد در سال ۱۹۶۵ میلادی به موجب قانون قتل عمد (الغای مجازات اعدام) از اعدام به حبس ابد تقلیل یافته است که این مجازات قابل مقایسه با مجازات قصاص به عنوان شدیدترین مجازات نیست. در این راستا، در پرونده «هاو» لرد گریفیث بدین نکته اشاره می‌کند که اگر مجازات قتل عمد اعدام بود، بیشتر وسوسه می‌شد که به شیوه متمایزی اقدام کند. دوّم آنکه در این کشور امکان عدم تعقیب (در معاونت) و یا عدم اعمال کامل حبس ابد وجود دارد.^۱ بر این اساس، یکی از دلایل مطرح در پرونده «هاو» در خصوص عدم پذیرش دفاع اکراه وجود صلاحدید نظیر تخفیف یا عدم تعقیب شخص در پرونده‌هایی است که مرتکب شایسته آن باشد. در پرونده «دادلی و استیونز» نیز مجازات اعدام به مجازات اندک ۶ ماه حبس تقلیل پیدا کرد؛ در اینکه میزانی از این ۶ ماه نیز اعمال شده باشد تردید وجود دارد (Paciocco, 1999: 257). در مقابل، در حقوق ایران قصاص حقّ اولیای دم و قابل گذشت و قابل مصالحه است و مرجع عمومی حقّ مداخله در آن را ندارد. سوّم آنکه با توجه به انتقادات شدید و تأکید بسیاری بر لزوم اصلاح این موضع، چه بسا در آینده این رویکرد حقوق انگلیس مورد تجدیدنظر قرار گیرد و اکراه بر قتل حتی اگر موضوع تهدید قتل اکراه‌شونده باشد پذیرفته شود.

۱. به طور کلی در حقوق انگلیس امکان عدم اعمال کامل حبس ابد در قتل عمد وجود دارد. در این خصوص رک: قانون عدالت کیفری مصوب ۲۰۰۳ میلادی (schedule. 21).

۴. وضعیت خاص اکراه‌شونده به قتل

در این مبحث ابتدا تأثیر اکراه در قتل عمدی‌ای که توسط صغیر یا مجنون رخ داده است و سپس ارتکاب قتل در حالت اکراه توسط شخصی که حفظ جان او اهمیت اساسی برای جامعه دارد بررسی می‌شوند.

در حقوق انگلیس چنانچه فردی از دیگری نظیر مجنون یا کسی که زیر سن مسئولیت کیفری است و نماینده بی‌گناه است بخواهد شخص ثالثی را بکشد، قتل به او مستند خواهد بود (Herring, 2014: 895). با این حال، با توجه به ماده ۱۶ قانون کودکان و جوانان،^۱ سن ۱۰ سال در حقوق انگلیس برای مسئولیت کیفری در نظر گرفته شده است، اما همانطور که بسیاری از جمله کمیته سازمان ملل در مورد حقوق کودکان و مرکز عدالت کیفری بدان اشاره دارند نامناسب است (Lipscombe, 2012: 2-6). همچنین، اینکه اکراه به عنوان دفاع در قتل عمد قابل استناد نیست حتی نسبت به کودکانی که در سن مسئولیت کیفری هستند اعمال می‌شود. خشونت رویکرد حقوق انگلیس در پرونده «ویلسون» نشان داده شده است، چنانکه یک پسر ۱۳ ساله توسط پدرش برای کمک به او در قتل مادرش تهدید شده بود و دادگاه تجدیدنظر محکومیت او را به قتل عمد تأیید کرد و تصدیق کرد دفاع اکراه نمی‌تواند در قتل عمد مورد استناد قرار گیرد (Herring, 2014: 305). انتظار مقاومت در مقابل اکراه از کودکان بالای ۱۰ سال در حقوق انگلیس غیرمعقول و مغایر با انصاف است و ضروری است با توجه به شرایط خاص کودکان، اکراه در قتل عمد ارتكابی توسط آنها به عنوان عامل رافع مسئولیت کیفری پذیرفته شود.

در حقوق ایران به موجب تبصره یک ماده ۳۷۵ قانون مجازات چنانچه اکراه‌شونده طفل غیرمتمیز یا مجنون باشد، فقط اکراه‌کننده محکوم به قصاص است، مطلبی که از ماده ۵۲۶ این قانون نیز قابل استنباط است. طبق تبصره ۲ ماده ۳۷۵ در صورت متمیز بودن طفل، عاقله او دیه مقتول را می‌پردازد و اکراه‌کننده به حبس ابد محکوم می‌شود. عدم قصاص طفل در این حالت

1. Children and Young Persons Act (1963).

به دلیل تأثیر اکراه نیست، بلکه به سبب عدم بلوغ است که مبنایی برای رفع مسئولیت او در کلیه جرایم به جز جرایم مستوجب پرداخت دیه است.

با توجه به تبصره ۲ ماده فوق‌الذکر دو برداشت را می‌توان طرح کرد: برداشت ضعیف آنکه در صورت ممیز بودن کودک، اکراه با توجه به مؤثر بودن سن بر پذیرش آن می‌تواند موجب استناد جرم به اکراه‌کننده و در نتیجه قصاص او باشد. طبق این برداشت، اعمال تبصره ۲ ماده ۳۷۵ قانون مجازات اسلامی مطلق نیست؛ زیرا در کنار این ماده، مواد بسیاری از جمله ماده ۵۲۶ همان قانون به لزوم استناد جنایت به فرد برای ضمان او اشاره دارند و با توجه به آنها می‌توان پرداخت دیه توسط عاقله طفل را ناظر به مواردی دانست که استناد عرفی قتل به اکراه‌شونده مسلم باشد. این برداشت هرچند مطابق با موازین انصاف و عدالت است، اما به دلیل اطلاق تبصره ۲ ماده ۳۷۵ و نظر مشهور فقها پذیرش آن دشوار است و به نظر می‌رسد اکراه‌کننده در صورتی که مرتکب طفل ممیز باشد، همانند حالتی که فردی بالغ به قتل اکراه شده باشد، به حبس ابد محکوم می‌شود و عاقله طفل ممیز به پرداخت دیه محکوم می‌شود. بر این اساس، ضروری است قانونگذار اقدام به تغییر قانون کند و در مواردی که قتل با توجه به حساسیت اطفال به اکراه‌کننده مستند است، اکراه‌کننده را قابل قصاص بداند و عاقله طفل ممیز را از پرداخت دیه معاف کند. این تغییر مغایر شرع نخواهد بود، چراکه در قتل اکراهی توسط کودک ممیز، روایتی که مسئولیت پرداخت دیه را بر عهده عاقله او بگذارد و اکراه‌کننده را غیرقابل قصاص بداند یافت نمی‌شود تا تغییر مذکور به دلیل اجتهاد در برابر نص غیرقابل پذیرش باشد. فقها نیز گرچه غالباً به صورت مطلق به پرداخت دیه توسط عاقله طفل ممیز اشاره دارند، اما برخی از آنها (برای نمونه رک: نجفی، ۱۹۸۱م: ج ۴۲، ۵۰، فاضل هندی، ۱۴۱۶ق: ج ۱، ۳۳) به دلیل اینکه سبب اقوی است، بر عدم قصاص اکراه‌کننده اشکال وارد می‌کنند. در این خصوص آیت‌الله مرعشی نجفی (بی‌تا: ج ۱، ۱۲۲) به قصاص آمر به دلیل اقوی بودن سبب و آنکه کودک ممیز به منزله ابزاری در دست آمر است اشاره دارند. همچنین، اینکه در تحریر الوسیله (موسوی خمینی، ۱۴۰۳ق: ج ۲، ۵۱۴) حبس ابد اکراه‌کننده در اکراه طفل ممیز به قتل احوط دانسته شده است نشانگر این است که در این کتاب حبس ابد

اکراه کننده و عدم قصاص او با تردید پذیرفته شده است. از سوی دیگر تغییر پیشنهادی باب سوءاستفاده از قانون را مسدود می‌کند؛ زیرا در حال حاضر ممکن است بسیاری از افراد با آگاهی از مفاد تبصره دو ماده ۳۷۵ به جای اینکه خود مرتکب قتل شوند با اکراه اطفال ممیز، به ویژه با توجه به حساسیت روحی، ضعف و تأثیرپذیری آنها، به نتیجه مورد نظرشان یعنی قتل دیگری دست یابند و از این طریق از مجازات قتل عمد یعنی قصاص بگریزند. حتی ضروری است امکان استناد جرم به اکراه کننده در صورت بلوغ اکراه‌شونده نیز پیش‌بینی شود؛ زیرا برای مثال ارتکاب قتل توسط دختر بالغ ۹ ساله که به دلیل تهدید به قتل و شکنجه شدید صورت گرفته است با توجه به جنس و سن او به اکراه کننده مستند است. البته اینکه قانونگذار قصاص تهدید کننده را در صورت ممیز بودن طفل به طور مطلق بپذیرد صحیح نیست. در واقع، نمی‌توان در تمام موارد قائل به استناد جرم به تهدید کننده و قصاص او بود و تنها زمانی که با توجه به تهدید صورت گرفته و شرایط طفل و سایر موارد مؤثر در پذیرش اکراه، استناد عرفی جنایت به تهدید کننده مسلم باشد، مکره باید قابل قصاص باشد و در غیر این صورت پذیرش پرداخت دیه توسط عاقله طفل و عدم قصاص تهدید کننده بی‌اشکال خواهد بود؛ برای مثال، در فرضی که فردی با تهدید کودک ممیز ۱۴ ساله به صدمه بدنی از او ارتکاب قتل را بخواهد، قتل به اکراه‌شونده مستند است و در این فرض قصاص تهدید کننده فاقد توجیه خواهد بود.

مطلب دیگر این است که هرچند در حقوق ایران امکان قصاص افراد بالغ زیر ۱۸ سال وجود دارد، اما در بسیاری از موارد این امکان وجود دارد که مرتکب بالغ زیر ۱۸ سال حرمت جنایت در حالت اکراه را درک نکند که در این صورت با توجه به ماده ۹۱ قانون مجازات اسلامی قصاص منتفی خواهد بود.

یکی از ویژگی‌های شخصی مؤثر در پذیرش اکراه می‌تواند حالتی باشد که حفظ جان اکراه‌شونده اهمیت اساسی برای جامعه دارد و اکراه‌شونده به منظور جلوگیری از پیامدهای به شدت منفی و غیرقابل جبران که از فوت او ناشی می‌شوند اقدام به قتل دیگری کند. به نظر

می‌رسد در مواردی که پیامد منفی قتل اکراه‌شونده، که می‌تواند مواردی نظیر از بین رفتن تعداد زیادی از انسان‌ها و یا صدمه به کیان اسلام باشد،^۱ بر شدت صدمه ناشی از پذیرش درخواست اکراه‌کننده یعنی قتل یک نفر عادی غلبه دارد، ارتکاب قتل مجاز باشد و قتل به اکراه‌کننده مستند شود. در هر حال لازم است صدمه‌ای که به دلیل فوت اکراه‌شونده حادث می‌شود شدید باشد و اساسی باشد، به نحوی که ارتکاب قتل در نظر عرف با توجه به شرایط خاص مجاز و مناسب باشد و استناد عرفی قتل به اکراه‌کننده مسلم باشد. بر این اساس، مرجع تشخیص مجاز بودن قتل و استناد آن به اکراه‌کننده نه شخص اکراه‌شونده بلکه عرف است.^۲ یکی از فقها (سیفی مازندرانی، بی‌تا: ج ۲، ۱۶۵) نیز در بحث اکراه بر قتل دیگری ملاحظه اهمیت اشخاص را ضروری دانسته است و بیان می‌دارد ترجیح حرمت مباشرت در قتل و حکم به ترک تقیه در حالت اکراه در مواردی که کشته شدن اکراه‌شونده مفاسد شدید زیادی نظیر شکست سپاه اسلام و ایجاد رعب در مسلمانان و تعرض به نوامیس آنها را به دنبال دارد همراه با اشکال است. همچنین، در یکی دیگر از کتب فقهی آمده است اگر نفس مکره نزد شارع مهم‌تر باشد، نمی‌توان قائل به حرمت قتل شد، بلکه باید آن را مباح و حتی گاهی واجب دانست (صدر، ۱۴۲۰ق: ج ۱، ۱۰۸).

۵. قریب‌الوقوع بودن فوت بزه‌دیده

گاهی ممکن است از اکراه‌شونده ارتکاب قتل شخصی خواسته شود که فوت او قریب‌الوقوع است. عوامل گوناگونی در قریب‌الوقوع بودن فوت نقش دارند. در مواردی ممکن است وضعیتی جسمانی فرد به گونه‌ای باشد که بی‌آنکه در حکم مرده یا به تعبیر فقها دارای حیات غیرمستقر

۱. در تأیید می‌توان گفت گرچه افکندن خویش در تهلکه با توجه به آیه ۱۹۵ سوره بقره «لَا تُقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ إِلَى أَنْفُسِكُمْ» جایز نیست، اما همانطور که در تفسیر نور (قرآنی، ۱۳۸۸: ج ۱، ۳۰۶) بیان شده است، شهادت‌طلبی در مواردی که اساس اسلام در خطر باشد افتادن در تهلکه نیست.

۲. در صورت اجتماع سبب و مباشر که اکراه به قتل یکی از مصادیق آن است، با توجه به ماده ۵۲۶ قانون مجازات اسلامی عاملی که جنایت مستند به او است ضامن است. منظور از استناد همانطور که برخی از فقها و حقوقدانان (میرمحمدصادقی، ۱۳۹۳: ۵۴) بدان تصریح دارند استناد عرفی است.

باشد^۱ به سبب بیماری لاعلاج و کشته و یا هر عامل دیگری نظیر جراحت، فوت او قریب الوقوع و مسلم باشد. در این حالت که امر به نوعی دایر است بین کشته شدن دو شخص (اکراه شونده و شخص ثالث) و یا صرفاً کشته شدن یکی از آنها (شخص ثالث)، با توجه به دلایل کلی مطرح در مبحث «حفظ افراد بیشتر با ارتکاب قتل»، می توان گفت دفاع اکراه قابل پذیرش است و قتل به اکراه کننده مستند می شود و او قابل قصاص است. بدیهی است با توجه به اینکه فردی که کشته شدن او درخواست شده است در هر حال فوت خواهد کرد، انتظار اینکه اکراه شونده در این شرایط خود را قربانی کند بی آنکه اثری بر آن مترتب باشد عقلانی نیست.^۲

دوم آنکه در مواردی ممکن است فرد به دلیل ارتکاب جرم حدی مستوجب سلب حیات در معرض اعدام باشد. در معدودی از کتب فقهی (برای نمونه رک: انصاری، ۱۴۱۵ق: ج ۲، ۹۸) اینکه آیا دو روایت در باب عدم جواز تقیه در دماء، که از دلایل عدم پذیرش اکراه در قتل عمد هستند، شامل قتل مهدورالدم نیز می شوند مورد بحث قرار گرفته است. در این خصوص برخی از فقها (خویی، بی تا: ج ۱، ۴۵۵) بیان داشته اند حکم کشتن چنین شخصی همانند کشتن سایر نفوس محترم است و بدون اذن حاکم شرع حتی در صورت تقیه و اکراه جایز نیست؛ زیرا فرد نسبت به غیر حاکم شرع محقون الدم است. با این حال، به نظر می رسد کشتن کسی که احتمال اعدام او به دلیل ارتکاب جرم حدی مستوجب سلب حیات به میزانی است که عرف ارتکاب قتل او را برای حفظ اکراه شونده مناسب می داند مجاز است و در مقابل کشتن کسی که مهدورالدم است اما احتمال اعدام او اندک است جایز نیست؛ برای مثال، قتل شخص سباب النبی که جرم او اثبات

۱. با توجه به ماده ۳۷۱ قانون مجازات اسلامی چنانچه فردی به دیگری آسیبی وارد کند که به تنهایی موجب مرگ می شود، اما شخص دیگری فرد آسیب دیده را به قتل برساند، قاتل همان شخص دوم است. اما همانطور که در ماده ۳۷۲ همان قانون آمده است چنانچه شخصی به حیات غیرمستقر دیگری پایان دهد، به مجازات جنایت بر میت محکوم می شود. حالت مورد بحث زمانی است که فرد در حکم مرده نباشد، اما فوت او قریب الوقوع باشد.

۲. آیت الله مکارم شیرازی (۱۴۲۲ق: ۲۹۵) در صورتی که امر دایر بر حفظ جنین و حفظ مادر باشد قائل به عدم جواز سقط جنین است، اما جواز سقط جنین را در حالت دوران امر بین موت هر دو و موت تنها جنین بعید ندانسته است؛ زیرا با سقط جنین مادر زنده می ماند. این نظر امکان استفاده از دفاع اکراه را در صورت قریب الوقوع بودن فوت بزه دیده تقویت می کند.

نشده است و در صورت اثبات نیز ممکن است از مجازات سلب حیات به دلیل توبه معاف شود همانند قتل یک انسان عادی است و از آنجا که احتمال زنده ماندن او زیاد است ارتکاب قتل عرفاً جایز نخواهد بود.^۱

فرض سوّم صورتی است که قتل مجنیّ علیه توسط اشخاص دیگر مسلم باشد که در این حال مشارکت فرد در قتل با آنها به نظر غیر مناسب نیست و امکان استفاده از اکراه در حقوق ایران برای او وجود دارد؛ برای مثال، چنانچه دو نفر با قصد قتل در حال ایراد صدمه به دیگری باشند و در این حال شخص سوّم با تهدید به قتل و شکنجه از اکراه شونده بخواهد که در ارتکاب قتل با آن دو مشارکت کند، در صورت حتمی بودن ارتکاب قتل بدون مشارکت اکراه شونده، مسئولیتی متوجه اکراه شونده نیست و جنایت به اکراه کننده و سایر افراد شریک در قتل مستند است.

به نظر می‌رسد در حقوق انگلیس وقتی کشته شدن شخص به دلیل اقدام دیگران مسلم باشد، دفاع اکراه مورد پذیرش قرار نگیرد؛ زیرا در پرونده «ابات»، که دفاع اکراه در قتل پذیرفته نشد، «ابات» قتل را به تنهایی مرتکب نشده بود و به نظر می‌رسد این احتمال وجود داشت که در صورت عدم مشارکت اکراه شونده، قتل توسط تهدید کننده و سایر افراد رخ دهد. همچنین، مبنای قداست نفس که در دو پرونده «هاو» و «دادلی و استیونز» به آن استناد شده است و نیز اشاره مطلق به اینکه اکراه و اضطرار در قتل عمد قابل استناد نیستند نشان می‌دهند امکان استفاده از اکراه در این حالت وجود ندارد. با وجود سخت‌گیری حقوق انگلیس در پذیرش دفاع اکراه در قتل عمد، غیرقابل مجازات بودن اکراه شونده در شرایط خاص با توجه به پرونده دوقلوهای به هم پیوسته بسیار محتمل است. در این پرونده عدم جداسازی دو کودک به نام‌های «جودی» و «ماری» منجر به مرگ هر دو می‌شد، ولی در صورت جداسازی احتمال زنده ماندن «جودی» وجود داشت؛ مجوز جداسازی آنها صادر شد و به نوعی قتل یک کودک با توجه به شرایط مذکور پذیرفته شد. یکی

۱. با این حال، با توجه به بند (الف) ماده ۳۰۲ قانون مجازات اسلامی، در قتل مرتکب جرم حدی مستوجب سلب حیات، قصاص و دیه ساقط است.

از تفاوت‌های این پرونده و پرونده «دادلی و استیونز» که در آن اضطرار در قتل پذیرفته نشده بود این است که در پرونده «دادلی و استیونز» وجود کودک قربانی خطری برای سایرین نداشت و از وی به عنوان وسیله برای حفظ افراد استفاده شده بود، حال آنکه در پرونده دوقلوهای به هم پیوسته وجود «ماری» به مرگ «جودی» منجر می‌شد، خطری که در پرونده مذکور برخی را به وجود دفاع مشروع و نه اضطرار متقاعد کرده بود (Leverick, 2006: 8-9). تفاوت دیگر این است که در پرونده دوقلوهای به هم پیوسته مشکلی در رابطه با اینکه چه کسی باید کشته شود وجود نداشت. با توجه به پرونده دوقلوهای به هم پیوسته بعید نیست که دفاع اکراه در حقوق انگلیس برای کشتن فردی که فوت او قریب‌الوقوع است در شرایط بسیار خاص پذیرفته شود.

نتیجه

امکان طرح تفاسیر مختلف از ماده ۳۷۵ قانون مجازات اسلامی در این خصوص که اکراه در قتل مجوز قتل نیست و مرتکب به قصاص و اکراه‌کننده به حبس ابد محکوم می‌شود، در مواردی نظیر قتل اکراهی در شرایط خاص و حتی اکراه به قتل در شرایط عادی وجود دارد. از این رو، صریح بودن قوانین کیفری به عنوان یکی از عناصر اصل کیفی بودن قوانین ایجاب می‌کند ماده مذکور بازنویسی شود و نارسایی در قانون مجازات اسلامی به ویژه با توجه به شدت مجازات مرتفع گردد.

نتیجه آنکه اکراه به قتل عمد با تهدید به قتل یک نفر با توجه به مواد ۱۴۰ و ۳۷۵ قانون مجازات اسلامی و نظر مشهور فقها از موارد عدم پذیرش اکراه و موجب قصاص اکراه‌شونده است. اما در شرایط خاص این دفاع در قتل عمد نیز قابل استناد است. بر این اساس، با مقایسه حقوق ایران و انگلیس می‌توان گفت رویکرد حقوق انگلیس از یک سو سخت‌گیرانه‌تر از حقوق ایران است؛ زیرا هرچند در شرایط بسیار خاص احتمال پذیرش دفاع اکراه با توجه به پرونده دوقلوهای به هم پیوسته وجود دارد، اما دفاع اکراه در موارد متعدد نظیر بیشتر بودن افراد حفظ‌شده با ارتکاب قتل، ارتکاب قتل توسط طفل بالای ۱۰ سال، معاونت در قتل و ایراد صدمه شدید

جسمانی منجر به فوت در حقوق این کشور قابل پذیرش نخواهد بود. از سوی دیگر، می‌توان موضع حقوق انگلیس را سهل‌گیرانه‌تر از حقوق ایران دانست؛ زیرا در اکراه به قتل در شرایط عادی و به طریق اولی در حالاتی که به عنوان شرایط خاص مورد اشاره واقع شد امکان عدم اجرای کامل حبس ابد وجود دارد.

با توجه به بازدارنده نبودن پیش‌بینی مجازات برای ارتکاب قتل اکراهی و ناعادلانه بودن برخورد یکسان بین قتل عمد و قتل عمد ناشی از اکراه، موضع حقوق ایران و انگلیس مستلزم تغییر است. در این راستا، ضروری است دفاع اکراه در قتل عمد در شرایط عادی حداقل به عنوان یک دفاع نسبی پذیرفته شود و مجازات حبس ابد در حقوق انگلیس و قصاص در حقوق ایران به حبس با مدّت معین تبدیل شوند.

در مواردی که شخصی کودک ممیزی را به ارتکاب قتل اکراه کرده است، ضروری است در مواردی که قتل عرفاً به اکراه‌کننده مستند است، همانطور که برخی از فقها بدان اشاره دارند، عاقله طفل ممیز از پرداخت دیه معاف باشد و اکراه‌کننده قابل قصاص دانسته شود. رویکرد فعلی حقوق ایران راه را برای سوءاستفاده از قانون باز کرده است؛ زیرا افراد با آگاهی از حکم قانونگذار، که در تبصره دو ماده ۳۷۵ قانون مجازات اسلامی به آن اشاره شده است، به جای مباشرت در قتل، از طریق اکراه طفل ممیز به ارتکاب قتل موجب قتل خواهند شد و در این حالت از مجازات قصاص معاف می‌شوند و تنها به حبس ابد محکوم خواهند شد.

از آنجا که رویکرد حقوق ایران در مورد ارتکاب قتل اکراهی در شرایط خاص نظیر اکراه به قتل با تهدید به قتل چند نفر روشن نیست، رفع ابهام توسط قانونگذار در این خصوص ضروری است. شایسته است قانونگذار قتلی را که به دلیل اکراه در شرایط خاص از جمله بیشتر بودن افراد حفظ‌شده و قریب‌الوقوع بودن فوت بزهدیده رخ داده است به اکراه‌کننده مستند بداند و قصاص را در مورد اکراه‌کننده پیش‌بینی کند و یا حداقل اکراه‌شونده را از مجازات قصاص معاف کند.

منابع

الف. فارسی

- شاکری، ابولحسن و عادل علیپور. (۱۳۹۱). «حکم قتل عمدی ناشی از اضطرار در حقوق ایران و استرالیا»، پژوهش‌های حقوق تطبیقی، دوره ۱۶، شماره ۴.
- عزیز محمدی، نورالله، رحیمی، حسن و ابراهیم یوسفی محله. (۱۳۹۲). *قتل عمد در آراء دادگاه کیفری استان تهران*، جلد دوم، چاپ اول، تهران، جنگل.
- قرائتی، محسن. (۱۳۸۸ق). *تفسیر نور*، تهران، مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن.
- کلاتری، کیومرث و مرتضی جلیل زاده. (۱۳۹۲)، «قتل عمد اضطراری در فقه شیعه»، پژوهش‌های فقه و حقوق اسلامی، شماره ۳۱.
- مکارم شیرازی، ناصر. (۱۴۲۷ق)، *استفتائات جدید*، چاپ دوم، قم، انتشارات مدرسه امام علی بن ابی طالب علیه السلام.
- میرمحمدصادقی، حسین. (۱۳۹۳). *جرایم علیه اشخاص*، چاپ هفدهم، تهران، میزان.

ب. عربی

- اردبیلی، احمد بن محمد. (۱۴۰۳ق)، *مجمع الفائدة و البرهان فی شرح إرشاد الأذهان*، چاپ اول، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- اصفهانی، فاضل هندی، محمد بن حسن. (۱۴۱۶ق)، *کشف اللثام و الإیهام عن قواعد الأحكام*، چاپ اول، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- اصفهانی، مجلسی اول، محمد تقی. (۱۴۰۶ق). *روضه المتقین فی شرح من لا یحضره الفقیه*، چاپ دوم، قم، مؤسسه فرهنگی اسلامی کوشانپور.
- انصاری، مرتضی بن محمد. (۱۴۱۵ق). *کتاب المکاسب (ط - الحدیثه)*، چاپ اول، قم، کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری.

- حلی، حسن بن یوسف. (۱۴۱۳ق). قواعد الأحكام فی معرفه الحلال و الحرام، چاپ اول، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- خویی، سید ابو القاسم. (بی تا). مصباح الفقاهه، بی جا، بی نا.
- (۱۴۳۰ق). موسوعه الامام الخویی (مبانی تکملة المنهاج)، چاپ چهارم، قم، مؤسسه احیاء آثار الامام الخویی.
- سیفی مازندرانی، علی اکبر. (بی تا)، مبانی الفقه الفعّال فی القواعد الفقهیه الأساسیه، چاپ اول، قم، بی نا.
- صدر، سید محمد. (۱۴۲۰ق). ما وراء الفقه، چاپ اول، بیروت، دار الأضواء للطباعة و النشر و التوزیع.
- صیمری، مفلح بن حسن. (۱۴۲۰ق). غایه المرام فی شرح شرائع الإسلام، چاپ اول، بیروت، دار الیهادی.
- عاملی، زین الدین بن علی. (۱۴۱۰ق). الروضه البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة (ط - الحدیثه)، چاپ اول، قم، کتاب فروشی داوری.
- (۱۴۱۳ق). مسالك الأفهام إلى تنقیح شرائع الإسلام، قم، مؤسسه المعارف الإسلامیه.
- فیض کاشانی، محمد بن شاه مرتضی. (بی تا). مفاتیح الشرائع، چاپ اول، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.
- کلینی، ابو جعفر، محمد بن یعقوب. (۱۴۲۹ق). الکافی، چاپ اول، قم، دار الحدیث للطباعة و النشر.
- مکارم شیرازی، ناصر. (۱۴۲۲ق)، بحوث فقهیه هامه، چاپ اول، قم، انتشارات مدرسه الإمام علی بن ابی طالب علیه السلام.
- موسوی خمینی، سید روح الله. (۱۴۰۳ق). تحریر الوسیله، چاپ اول، قم، مؤسسه مطبوعات دار العلم.

– نجفی، صاحب الجواهر، محمدحسن. (۱۹۸۱م). *جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام*، چاپ هفتم، بیروت، دار إحياء التراث العربی.

پ. انگلیسی

- Allen, M. (2013). *Textbook on criminal law*. United Kingdom, Oxford University Press.
- Clarkson, C. (2004). “Necessary action: A new defence”. *Criminal Law Review*, 2.
- Cownie, F., Bradney, A., & Burton, M. (2013). *English legal system in context*. Oxford University Press.
- Heaton, R., & De Than, C. (2010). *Criminal law*. Oxford University Press.
- Heim, S. J. (2013). “The applicability of the duress defense to the killing of innocent persons by civilians”, *Cornell Int'l LJ*, 46.
- Herring, J. (2014). *Criminal law: text, cases, and materials*. Oxford University Press.
- Kewley, A. (1993). “Murder and the Availability of the Defence of Duress in the Criminal Law”. *J. Crim. L.*, 57.
- Klip, A. (Ed.). (2011). *Substantive criminal law of the European Union*. Maklu.
- Leverick, F. (2006). *Killing in Self-defence*. USA, Oxford University Press.
- Lipscombe, S. (2012). *The age of criminal responsibility in England and Wales*. House of Commons Library.
- Milgate, H. P. (1988). “Duress and the criminal law: Another about turn by the House of Lords”. *The Cambridge Law Journal*.
- Ormerod, D., & Laird, K. (2014). *Smith and Hogan's text, cases, and materials on criminal law*. USA, Oxford University Press.
- Reed, A., & Bohlander, M. (Eds.). (2014). *General defenses in criminal law: domestic and comparative perspectives*. Ashgate Publishing, Ltd.
- The Law Commission. (1977). (law com. No. 83), Criminal law report on defenses of general application, Retrieved from www.gov.uk.
- Paciocco, D. M. (1999). *Getting away with murder: The Canadian criminal justice system*. Irwin Law.